

گزارشی از وضعیت زندانیان زندان قرچک

گلرخ ابراهیمی ایرانی

ماهانامه خط صلح - زندان قرچک در نیزارهای اطراف ورامین واقع شده است. منطقه ای با آب و هوای خشک و در میان بیابان، که عدم دسترسی آسان به آن جا رفت و آمد خانواده ها جهت ملاقات را با مشکلات جدی مواجه ساخته است. بنای زندان قرچک پیش از تغییر کاربری آن، سوله ای جهت نگهداری دام بوده است. پس از تغییر کاربری، به جز اضافه کردن بناهایی کوچک جهت بهداری و آشپزخانه، کوچکترین تغییری در این بنا ایجاد نشده است. عدم رعایت قوانین مصوب کشور توسط مامورین و مسئولین این زندان موجب ایجاد محرومیت های زیادی شده است که بیش از هزار زن محبوس در این زندان از اغلب حقوق قانونی یک زندانی محروم و بعضاً با رفتارهای غیر اخلاقی و غیر انسانی توسط مامورین مواجه هستند. این زندان ۱۱ بند دارد. بند قرنطینه در ابتدای ساختمان (سوله) واقع شده و زندانیان ورودی جدید، به مدت سه شبانه روز در این بند نگهداری می شوند. البته شایان ذکر است، زندانیان سیاسی و عقیدتی تبعیدی به قرچک را معمولاً به مدت طولانی تری در قرنطینه، که مکانی شلوغ و پر رفت و آمد است محبوس می نمایند. این عمل به قصد تنبیه و اعمال فشار بیشتر بر زندانیان سیاسی و عقیدتی انجام می شود. غیر از قرنطینه دو بند مخصوص نگهداری زندانیان محکوم به مصرف یا حمل مواد مخدر بوده و دو بند مخصوص نگهداری محکومین به قتل یا مشارکت و معاونت در قتل است. این چهار بند پرجمعیت ترین بندها از بین ۱۱ بند زندان قرچک است. بندهای دیگر جهت نگهداری متهمین به کلاهبرداری، سرقت، همچنین زندانیان بلا تکلیف و متفرقه اختصاص داده شده اند. دو بند مشاوره با شرایطی بهتر نسبت به دیگر بندها بوده و یک بند نیز موسوم به بند مادران که جهت نگهداری زنان باردار یا زنانی که به همراه کودکان خردسال خود بازداشت شده اند، است.

دسترسی به آب آشامیدنی در این زندان در شرایط بحرانی قرار دارد. تمامی خطوط لوله آب ۱۱ بند زندان قرچک، به جز یک خط لوله، حاوی آب شور و آب همین خط لوله آب شیرین نیز، طعم دار است. زندانیان قدیمی محبوس در قرچک معتقدند نوشیدن این آب در دراز مدت به کلیه هاشان آسیب های جبران ناپذیری وارد کرده و به انواع بیماری های انگلی مبتلا شده اند.

وضعیت معیشتی زندانیان به گونه ای است که وعده های غذایی ناهار و شام به میزانی کمتر از نصف یک ظرف غذای یک بار مصرف در اختیارشان قرار می گیرد. بسیاری از زندانیان به حجم غذای زندان معترض بوده و ادعا می کردند "مدت هاست بعد از اتمام غذا سیر نشده اند". در وعده های صبحانه آب جوشی توسط زندانیان در بندها سرو می شود که کاملاً ولرم شده و مشخص است که نجوشیده است. بسیاری از زندانیان قدیمی سال هاست که به اجبار خود را از نوشیدن چای محروم کرده اند. در غذای زندان هیچ گونه پروتئینی وجود ندارد و معمولاً محتویات غذاها شامل برنج، حبوبات، سیب زمینی و سویا است. سویای مصرفی در غذای زندان کنجاله دامی بوده که آسیب زننده به معده و روده انسان قلمداد می شود. تنوع غذایی بسیار محدود بوده و با توجه به این که بسیاری از زندانیان محبوس در زندان قرچک (طبق آن چه که مشاهده کرده ام) هیچ وجه واریزی به کارت بانکی شان نداشتند به الاجبار باید با همین غذای ناسالم و اندک خود را سیر می کردند. اقلام فروشگاه زندان نیز بسیار محدود و صرفاً شامل چند نوع کنسرو و غذای نیمه آماده، بیسکویت، کیک و آب میوه بود. غذای نیم پز و کنسرو باید به مدت حداقل ۲۰ دقیقه جوشانده شود که این امکان برای زندانیان مهیا نیست و کسانی که توان خرید دارند به همان شکل نیم پز و بدون جوشاندن آن را مصرف می کند که این در درازمدت، آسیب زننده به سلامت افراد است.

میوه به صورت گاه به گاه در فروشگاه عرضه می شود و همه زندانیانی که توان خرید آن را دارند نیز به جهت مقدار اندک عرضه امکان خرید را نمی یابند. بسیاری از افراد کم توان از لحاظ مالی، ماه ها بود که هیچ نوع میوه ای نخورده بودند. وضعیت لبنیات نیز به همین اندازه اسفناک است. غذای زندانیان در ظروف یک بار مصرف ارائه می شد. پیشتر در سلف سرویس زندان ظروف فلزی جهت صرف غذا در اختیار زندانیان قرار داشت که، با برچیده شدن سلف و سرو غذا در بندها از ظروف یک بار مصرف استفاده می شود. زندانیان قدیمی استفاده طولانی مدت آن را آسیب زننده به سلامت خود می دانند.

وضعیت بهداشتی بندها نیز بسیار نگران کننده است. هیچ ماده ضد عفونی کننده ای در قرچک در اختیار زندانیان قرار نمی گیرد. مواد شوینده نیز فقط محدود به مایع دستشویی است. این در حالی است که بسیاری از محبوسین به انواع بیماری های عفونی، پوستی، مقاربتی و غیره مبتلا هستند. علاوه بر این در قرنطینه شاهد بودم که زندانیان در بدو ورود در بهداری زندان تست ایدز و هپاتیت را انجام می دهند. اما هیچ گونه تفکیکی در زندان بر مبنای بیماری انجام نمی شود و هرگز پاسخ آزمایش های انجام شده اعلام نمی گردد. در واقع آن چه که از مامورین و پرسنل بهداری شنیدم این آزمایش ها جهت تکمیل پرونده زندانیان انجام می شود نه به هدف دیگری.

زندانیان معتاد به مواد مخدر در بدو ورود توسط فردی اصطلاحاً مددکار ارزیابی می شوند و بهداری نیز معتادین به مخدر را شناسایی و ثبت می کند. اما در سه روز اولیه که زندانیان در قرنطینه حضور می یابند، کلیه مواد مخدر و حتی سیگار زندانیان قطع می شود که موجب بروز حالات روانی خشنونت آمیزی می شود که نهایتاً به درگیری های بعضاً خطرناک بین افراد می انجامد. در واقع فرد معتاد باید به کمپ ترک اعتیاد منتقل می شد اما در زندان به راحتی توسط مسئولین زندان پذیرش و به جای مداوا در سه روز ابتدایی حبس محروم از هر نوع داروی آرام بخش می شود. بعد از سه روز بنا به دستور پزشکان بهداری دز معینی دارو به فرد داده می شود.

در برخورد با بسیاری از زنان محکوم به قتل متوجه شدم درصد بیشترشان به جهت عدم امکان طلاق از همسرانشان پس از سال ها تحمل زندگی مشترکی آشفته که با توهین، ضرب و شتم و بعضاً شکنجه توسط همسرانشان همراه بوده است، با نقشه قبلی و یا به صورت ناگهانی مرتکب قتل همسرانشان شده اند. درصد زیادی از این زنان که با نقشه قبلی همسرانشان را به قتل رساندند این عمل را با همکاری مرد دیگر که وارد زندگی شان شده بود انجام داده بودند. آن ها با این که خود را جنایت کار می دانستند، معتقد بودند اگر در دفعات مکرر شکایتی که از همسرانشان داشتند، قاضی پرونده رضایت به طلاق شان می داد هرگز دست به جنایت نزده بودند. جامعه ای که ادعای حاکمیتی بر مبنای اسلام را دارد به دلیل وضع قوانینی بیمارگونه (مشخصاً قوانین مربوط به طلاق) افراد را در شرایطی قرار می دهد که قربانیان، باعث بروز جنایت می شوند. مردی که در این جنایت جان خود را از دست می دهد. زنی که تبدیل به یک جنایت کار شده، به اعدام محکوم، یا با حکمی سنگین روانه زندان می شود. مردی که محکوم به اعدام می شود و فرزندان که به دلیل تحمیل شرایط، دوران سختی را کودکی و نوجوانی تجربه می کنند و بعضاً به دلیل پرورش یافتن در شرایط نا به سامان پس از قتل و اعدام یا حبس مادر، با معضلات بسیاری مواجه می شوند. کودکانی که قربانیان این قوانین ارتجاعی هستند و به دلیل فشارهای روانی موجود و شرایط متفاوت تحمیل شده آینده ای تلخ در انتظارشان خواهد بود.

احکام صادره برای زندانیان محکوم به حمل مواد مخدر نیز در قیاس با کشورهای دیگر بسیار ناعادلانه بوده و افرادی که (طبق اظهاراتشان) به ناچار و به جهت امرار معاش تن به قاچاق مواد مخدر داده بودند با احکام اعدام، حبس ابد یا احکام بالای ۲۰ سال و غیره مواجه بودند. این در حالی است که هیچ گونه آسیب شناسی ای پس از بازداشت و طی رسیدگی به پرونده در مورد متهمین انجام نمی شود و زندگی افراد بدون کمترین ملاحظه ای برای همیشه به تباهی می کشد. لازم به ذکر است این احکام معمولاً در مورد افرادی قطعیت پیدا می کند و اجرایی می شود که فروشندگان سطوح میانی بوده و قاچاقچیان سطح کلان به جهت زد و بندهایی که با ارگان های بازداشت کننده دارند، تیرئه می شوند. مشاهدات بنده بر مبنای تحقیق میدانی از محکومین در قرنطینه زندان و بند مادران و شنیده هایم از گفته های کسانی که عمدتاً از زندانیان قدیمی قرچک بودند است. کسانی که شاهد بودند در موارد بسیاری متهمین رده های بالایی که بیشترین نقش را در قاچاق داشتند خیلی زود آزاد شده و پرونده آن ها بسته شده است.

زندانین عمدتاً امکان استفاده از حق مرخصی قانونی را ندارند و در شرایط خاص در صورت جلب نظر زندانبانان طی انجام پروسه ای که "حسن اخلاق" نام گرفته، پس از مدت ها موفق به دریافت این حق به عنوان پوئن می شوند. حسن اخلاق شامل انجام فرایض دینی، حضور در کلاس های مذهبی، حرف شنوی از زندانبانان و همکاری در نظافت و بعضاً انجام امورات شخصی زندانبانان (گرم کردن غذای زندانبانان در آشپزخانه زندان و نظافت محل کار پرسنل و غیره) است.

تعدادی از زندانیان جهت کسب درآمد در بخش اداری، آشپزخانه، خیاط خانه، کارگاه و بندها مشغول به کار هستند. ساعت کاری از حدود ۹ صبح تا حدود چهار عصر است. در ازای این حجم از کار مبالغی از ۵۰ هزار، هشتاد هزار و تا سقف ۱۰۰ هزار تومان به کارت زندانیان برای یک ماه کار واریز می شود. برخی از زندانیان نیز در ابتدای کار در زندان به صورت هفتگی دو پاکت سیگار دریافت می کردند. (هفته ای دو پاکت سیگار معمولاً بهمین) و برخی دیگر کارت تلفن دریافت می کردند. تعدادی نیز در ابتدای کار که در واقع بیگاری محسوب می شود، فقط و فقط اجازه استفاده از تلفن برای مدت بیشتری را داشتند. یعنی هیچ وقت وجهی دریافت نمی شد و فقط مدت زمان بیشتری امکان استفاده از تلفن را داشتند.

در زندان قرچک با مقوله "مت بازی" آشنا شدم. زنانی که به جهت کسب درآمد خود را در اختیار هم بندیان جهت استفاده جنسی قرار می دهند. برخی به جهت رفع نیاز جنسی اقدام به ایجاد رابطه می کردند، اما افرادی که فقط به قصد کسب درآمد جهت تأمین سیگار یا خرید مواد غذایی یا مواد شوینده مورد نیاز به رابطه جنسی با هم بندی تن می دهند قربانیان فقر و عدم آسیب شناسی توسط مددکاران و مسئولین زندان هستند.

بر سر در ورودی زندان عبارت "ندامتگاه" نوشته شده است. اما بسیاری شان از عملکرد خود پشیمان نیستند. این قضیه در مورد افرادی که سرقتی خطاب می شدند بیشتر از بقیه به چشم می آمد. سرقتی ها عمدتاً از طبقه فرودست جامعه هستند و ابراز می کنند: که اگر نمی دزدیدیم چگونه سیر می شدیم، برویم بیرون باز هم می دزدیم. این افراد به واقع می دزدیدند که گرسنه نمانند. می گفتند از زدن دخل مغازه ها، تا کش رفتن میوه و خوراکی از سوپری و برداشتن لباس و کفش از فروشگاه ها، تا دزدی از پارکینگ و انباری خانه ها و ماشین دیگران همه را در پرونده دارند. و در آگاهی شاپور که از آن به عنوان شکنجه گاه یاد می کردند، به همه آن ها اعتراف کرده بودند. در آگاهی شاپور با کابل کتک می خوردند. در لاستیک های بزرگ ماشین های سنگین قرارشان داده، روی زمین میغلطانند شان. مورد ضرب و شتم و لگد با پوتین قرار شان می دادند. فحش های رکیک جنسی شنیده بودند و نهایتاً به هر آن چه که کرده بودند اعتراف می کردند. آن ها معتقد بودند: "که کارشان از کار در معدن هم سخت تر است." برای سیر کردن یک کف دست شکم، باید چه سختی هایی را تحمل کنند.

در بند مادران، نوزادان و کودکان بسیاری به همراه مادرانشان تحمل حبس می کنند. از کودک چند روزه تا حدود ۲۰ ساله را در آن جا دیدم. کودکانی که در زندان متولد می شوند یا به همراه مادرانشان وارد زندان می شوند. کودکانی که از حق خوراک و پوشاک مناسب، بهداشت، تفریح، سرگرمی و آموزش محروم اند و دنیای خارج از زندان را نمی شناسند. کودکانی که از دیدن مردان (تکنسین ها و خدماتی های زندان) می ترسند. از شنیدن صدای ماشین (بعضاً اگر در محوطه زندان ببینند) وحشت می کنند. کودکانی که نه طعم و شکل میوه خاصی را می شناسند و نه با هیچ حیوانی آشنا هستند. بدترین شرایط را از بین این کودکان آن دسته ای دارند که از مادران معتاد متولد شده اند. به جای انتقال مادر و کودک معتاد به کمپ آن ها را به زندان منتقل می کنند.

و این نوزادان تازه متولد شده از مادری معتاد، که به جهت پیوند خونی با مادر یا خوردن شیر مادر به همان سان به اعتیاد مبتلا دارند، پس از ورود به زندان با دردهای ترک اعتیاد مواجه می شوند. جهت آرام نمودن درد این کودکان (با اینکه بارها به پرسنل شکایت شده بود) هیچ اقدامی انجام نمی گیرد و نهایتاً زندانیان با ماساژ دادن بدن نحیف و کوچک کودک سعی در آرام نمودن او می نمایند. این کودکان در صورت طولانی شدن محکومیت مادران پس از سن دو سالگی از مادر جدا شده و به افراد ناشناس (اقوام یا نزدیکان) سپرده می شوند. در صورت نبود اقوام جهت نگهداری، کودکان به بهزیستی منتقل می شوند، بدون آن که دلیل جدا شدن از مادر را بدانند، که به جهت حضور در زندان به شدت به او وابسته بودند. شرایط زندگی این کودکان به شدت دردناک و غیر انسانی بوده و هیچ گونه تدبیری در جهت رفاه حال آنان انجام نمی گیرد. سهمیه شیر خشک و پوشکی که زندان در اختیار مادران قرار می دهد کفاف نصف ماه را هم نمی دهد و باقی روزهای ماه را معمولاً مادران به دلیل عدم توان مالی در تامین شیر خشک، به خوراندن آب نیم گرم و قند به کودک جهت سیر کردن او، اقدام می کنند.

در زندان قرچک با زنان بسیاری مواجه شدم که ادعا می کردند زیر شکنجه در آگاهی شاپور به حمل مواد مخدری که در انتقال و نگهداری آن نقشی نداشتند اعتراف کرده اند و حال سال هاست که در زندان هستند. این مسئله را در مورد زندانیان محکوم به قتل نیز شاهد بودم که یقیناً نیاز به بررسی دارد، اما از آن جا که بسیاری شان توان گرفتن وکیل ندارند، بی سرانجام رها شده اند.

به هنگام بروز درگیری ابتدا پاس یاران زن به داخل بندها اعزام شده و در صورت عدم توان کنترل درگیری ماموران مرد با باتوم و شوکر به بندها وارد شده و فضای آشفته بند را آرام می کنند. بیشتر درگیری ها بر سر مواد غذایی، سیگار، یا بعضاً به خاطر بروز اختلاف بر سر شریک های جنسی است، که این آخرین مورد گاه به درگیری هایی می انجامد که مدت ها فضای بند را ملتهب می کند. پس از درگیری و ورود مامورین به بند، افراد را با ضرب و شتم و به صورت موقت جهت تنبیه به سلولهای انفرادی منتقل می کنند.

بهداری زندان تنها قرص ها و داروهای اولیه را در اختیار بیماران قرار می دهد و بیماری که نیاز به اعزام داشته باشند، مگر در موارد بسیار خاص و بعد از مدت ها پیگیری به دلیل محدودیت ها با انتخاب تصادفی، به بیمارستان اعزام می شوند.

قانون عدم تحمل حبس و کهرت سن نیز در موارد بسیاری اجرایی نمی شود. زنان مسن و زنانی با دارا بودن بیماری های خاص و لاعلاج همچنان در زندان و بدون رسیدگی رها شده اند. نبود آگاهی کافی موجب می شود که زندانیان به این قوانین (عدم تحمل حبس به جهت بیماری یا کهرت سن) آشنا نباشند و مددکاران و مسئولین زندان نیز برای اجرایی شدن این قانون هیچ اقدامی نمی کنند.

در این که بسیاری از این افراد مرتکب جرم شده اند شکی نیست، اما عدم رعایت قانون و برخوردهای غیر اخلاقی و بعضاً غیر انسانی موجب شده است، تا بسیاری از این افراد قربانی سیستم بیمار قضایی یا قربانی عدم رسیدگی مسئولین و زندانبانان شوند.

در زندان قرچک دو نفر از قدیمی ترین زندانیان زن ایران با جرایم عمومی را دیدم. مریم زراعتی و فاطمه فیروزبخت حدوداً ۳۰ ساله که بیش از نیمی از عمر خود را در زندان نوجوانان و بعد در زندان بزرگسالان سپری کرده اند. آن ها که به جهت حمل مواد مخدر بازداشت شده بودند در زندان به دلیل ارتکاب جرم مجدد (ضرب و شتم و درگیری و بعدها قتل هم بندی) همچنان در زندان هستند. در روزهای پایانی حضورم در قرچک آگاه شدم که هر دو نفرشان به بیمارستان امین آباد منتقل شده بودند. دیگر از سرنوشتشان خبری ندارم. در مورد این قبیل افراد آن چه که دردناک است این است که آن ها به جهت سال ها تحمل حبس ناعادلانه و مورد سوء استفاده ماموران قرار گرفتن، دچار عدم سلامت روانی شده اند.

زندانیان قدیمی شاهد بودند که ماموران مشخصاً از این افراد که هم بندی هایشان آن را "قلدر" یا "بزن بهادر" خطاب می کردند، جهت آزار زندانیان دیگر استفاده می کردند که بسیاری معتقد بودن این سوء استفاده ها و فشارهای وارده باعث عدم تعادل فعلی آنان است. بسیاری معتقد بودند علت این که این زندانیان با وجود انجام قتل، همچنان اعدام نشده اند این بود که، مورد سوء استفاده مامورین بوده اند. چرا که طبق گفته زندانیان قدیمی اعدام های بسیاری طی این سال ها اجرایی شد اما از اعدام این دو نفر ممانعت به عمل آمد.

در واقع زندان قرچک و احتمالاً بسیاری دیگر از زندان های ایران، نه تنها ندامتگاه نبوده، بلکه مجموعه ای غیر قابل دسترسی هستند که در آن ها انسان های بسیاری را از هویت انسانی تهی می کنند. بسیاری از زندانبانان نیز به شکل بیمارگونه ای با فضای غیر انسانی ایجاد شده ارتباط برقرار کرده، هماهنگ و همراه هستند.

در صورت حل شدن بسیاری از معضلات اجتماعی که فقر سرلوحه آن است و در صورت تغییر قوانین کشور که قانون طلاق در اولویت آن است، بسیاری از این جرایم بروز نمی کنند و بسیاری از افراد تبدیل به سارق، قاچاقچی و قاتل نمی شوند. سیستم بیمار قضایی کشور و قوانین ارتجاعی و فقر و فاصله طبقاتی از افراد جامعه، جنایتکاران و خلافکارانی را می سازد که در زندان ها در حال پوسیدن هستند. تغییر در قوانین و سیستم قضایی تاکنون طی چهار دهه اخیر ناممکن بوده است. امید که با ایجاد تغییری بزرگ مشکلات و معضلات جامعه حل شود، تا شاهد قربانی شدن انسانها در چنین شرایط غیر انسانی نباشیم.